

نوشته : زهره وجدی : از گروه تحقیق خلیج فارس*
(مرکز مطالعات عالی بین‌المللی)

نگاهی بگذشته خلیج فارس

برگی از تاریخ دخالت‌های استعماری

۱- آغاز سیطره انگلستان.

اعلامیه دولت انگلستان در ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ مبنی بر تخلیه قوای خود از خلیج فارس در اواخر سال ۱۹۷۱ دوباره توجه همگان را باین منطقه کم شناخته شده ولی مهم جلب کرده است^۱.

اهمیت اصلی و اساسی خلیج فارس مانند سراسر منطقه خاورمیانه مدیون موقع سوق الجیشی، و فور منابع کانی بخصوص نفت، خطوط تجارتنی و بالاخره علائق قدرتهای بزرگ در این منطقه است. خلیج فارس از جهتی بمنزله جهان کوچکی

* در گروه تحقیق خلیج فارس علاوه بر نویسنده این مقاله خانم نظام بافی و آقای بهبود عضویت دارند. این گروه در حدود دو سال است که در این زمینه تحقیق می‌کند - از سه ماه پیش سرپرستی گروه را آقای دکتر حمید عنایت مدیر گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی بعهده دارند - در شماره‌های بعدی مجله نیز سعی خواهد شد تا چکیده‌هایی از تحقیقات گروه در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

۱- برای بررسی عواقب خروج انگلستان از خلیج فارس نگاه کنید به:

The Gulf , Implications of British Withdrawal , Centre for Strategic and International Studies , Washington , 1969 .

از دنیای خاور میانه است که در آن منافع و سیاست‌های گوناگون باهم درگیر شده‌اند.

در خلیج فارس علاوه بر اختلافاتی از قبیل دعوای سر تعیین حدود مرزهای دولتهای ساحلی اخیراً مناقشه‌ای تصنعی از طرف برخی از اعراب در باره نام آن پیش آمده است. بدین معنی که در حالیکه جهانیان آنجا را بنام خلیج فارس می‌شناسند اینان آنرا خلیج عربی می‌نامند.

مشهور است که گذشته انسان هیچگاه بر آستی پشت سر او نیست بلکه همیشه با او و در پیرامون اوست از اینرو پیش از بررسی تحولات اخیر خلیج فارس باید نقش گذشته این منطقه در امور جهانی به ویژه اهمیت «وضع خاص» دولت بریتانیا را در خلیج فارس که اکنون رو بزوال است مطالعه کنیم. بموجب مدارک تاریخی معتبر، خلیج فارس بعلت واقع شدن در مسیر خطوط دریائی اقیانوس هند و بحر احمر و اتصال آبهای آن بسواحل ایران و بین‌النهرین و عربستان از ازنه قدیم مورد توجه و محل رفت و آمد ملل دریانورد و تجارت بین شرق و غرب بوده است.

بابلی‌ها ، مقدونی‌ها ، اعزاب‌دوی ، مردم نواحی خلیج ، هندیان ، اروپائیان متمدن همه و همه بر اثر احتیاج و نه تصادف با این خلیج آشنا شدند. ارتباط میان اعراب و سواحل ایران نیز از طریق خلیج فارس از قرن‌ها پیش وجود داشته و حتی خیلی آسان‌تر از تماس میان خود شیخ نشینان صورت میگرفته است زیرا وجود زمینهای خشک و کشت ناپذیر میان مناطق شیخ نشین همیشه ارتباط میان آنها را مشکل میکرده است.

از قرون پانزدهم و شانزدهم که کشورهای پرتقال ، انگلستان و هلند و فرانسه بتدریج وضع تجاری خود را در سواحل خلیج فارس تثبیت کردند رقابت میان آنها شدت گرفت و بعداً روسیه نیز به معرکه پیوست و مبارزه بر سر هندوستان هم مزید بر علت شد.

«ویلیام بروئر» William D. Berwer در مقاله خود به عنوان «دیروز و

فردا در خلیج فارس» مینویسد که مطابق ضرب‌المثل قدیمی «تجارت تابع پرچم است»، ولی این اصل در مورد روش انگلستان در خلیج فارس و هندوستان معکوس شده است، یعنی انگلستان اول با این نواحی رابطه تجاری برقرار کرد و سپس رفته رفته نفوذ سیاسی خود را با وسایل نظامی در آنها مسجّل نمود^۱.

به همین‌گونه علاقه دولت انگلستان به تسلط بر خلیج فارس از اوایل قرن ۱۶ به بعد در پی فعالیتهای بازرگانی این کشور و رقابت آن با پرتغال شروع شده تقریباً در اواخر قرن ۱۶ قدرت و نفوذ پرتغال در ناحیه شرقی خلیج رو بکاهش گذاشت و این تحول بیشتر معلول ورود بازرگانان کشورهای اروپائی دیگر بمنظور استفاده از بنادر خلیج فارس و حمل و نقل بازرگانی از این منطقه بود.

هلندیها نیز بتدریج در خلیج ظاهر شدند و سکونت گزیدند. تخلیه ووا گذاری عمان بوسیله پرتغالی‌ها در سال ۱۶۵۰ از قدرت آنها در این منطقه کاست و اوضاع را تا اندازه‌ای بسود انگلستان تغییر داد و از آن پس هلند یک چند در برابر انگلستان عرض اندام کرد ولی دولت آن نیز مستعجل بود بطوریکه در سال ۱۷۶۶ نفوذ سیاسی هلند در خلیج تقریباً بانتهای رسید درحالیکه انگلستان تازه در همین اوان قدرت و برتری خود را در هندوستان افزایش میداد.

نخستین ارتباط دولت انگلستان با خلیج فارس از سال ۱۶۲۰ در زمان شاه عباس کبیر و از طریق شرکت هند شرقی انگلیس شروع شد و از آن بعد از طرف شرکت هند شرقی انگلیس چند نماینده پی‌درپی برای درخواست امتیازاتی بایران آمدند. نخستین دسته‌ای از انگلیس‌هایی که به خلیج آمدند از طرف شرکت هند شرقی انگلیس بودند که در سال ۱۶۰۰ بصورت یک شرکت خصوصی برای تجارت با هندوستان و شرق تأسیس شده بود نمایندگی داشته در نتیجه اولین کارخانه تجارتی

۱- William Brewer , « Yesterday and Tomorrow in the Persian

Gulf » , in **The Middle East Journal** Washington Val , 23 , (Spring

1969) p. , 149—58.

انگلیس در بندرعباس در سال ۱۶۲۰ میلادی گشوده شد و تا ۱۷۵۹ که توسط فرانسویها در زمان جنگهای ۷ ساله از بین رفت، باقیماند. پس از آن کارخانه جدید دیگری توسط شرکت هند شرقی انگلیس در بوشهر در ۱۷۶۳ تأسیس گردید. در سال ۱۶۲۱ میلادی که شاه عباس با کمک نیروی دریائی انگلیس نیروی پرتقال را شکست داد و از خلیج بیرون راند نفوذ این دولت در خلیج فزون گرفت چنانکه اشاره کردیم این علاقه و تمایل در اوایل بیشتر جنبه تجارتنی داشت ولی بعدها که دولت انگلستان بوجود یک راه ارتباطی (قبل از تأسیس و ایجاد کانال سوئز) برای حفظ منافعش از هندوستان آگاه شد علائق سوق الجیشی آن نیز در خلیج اهمیت پیدا کرد.

از آغاز قرن هفدهم و در سراسر دو قرن بعد، هدف سیاست انگلستان در خلیج فارس توسعه بازرگانی خود از راههای مسالمت آمیز بود ولی این «مسالمت» بوسیله طرد رقابت از طرف دولتهای دیگر اروپائی و بیش گیری از مخصصات میان قدرتهای محلی خلیج، تأمین میشد.

در آغاز کار، شرکت هند شرقی امیدوار بود که از پایگاه خود نخست در «سورات» و سپس بمبئی به تنهایی این سیاست را اجراء کند ولی بزودی بیهودگی چنین امیدی آشکار شد و شرکت، ضرورت دخالت علنی دولت انگلستان را پذیرفت.

از اینرو در سال ۱۷۸۴ بموجب قانونی که از تصویب پارلمان انگلستان گذشت اداره دولتی خاص بنام «هیئت ممیزی» (Board of Control) بوجود آمد که وظیفه اش نظارت بر مسئولیتهای سیاسی و مالی و نظامی مستملکات ارضی شرکت و تعیین فرماندار کل و نماینده دولت انگلیس بود. بدینسان اساس سیاست استعماری انگلیس که هندوستان هسته اصلی آن را تشکیل میداد نهاده شد.

۲- رقابت فرانسه .

در سال ۱۸۰۸ فرماندار کل هندوستان لرد مینتو «Lord Minto» به سر جان سلکم که ریاست دومین هیئت نمایندگی بایران را از هند برعهده داشت چنین نوشت :

«مقصود دیگری که میتوان از [سفر به] ایران بدست آورد منع فرانسویان از تأسیس هرگونه پایگاه در بنادر یا جزایر خلیج فارس مگر با اجازه دولت و نیز منع ایشان از هرگونه تأسیس بنگاههای بازرگانی در داخل حدود مملکت ایران است. دولت انگلیس همچنین مایل است که عقیده شما را درباره عاقلانه بودن اعزام قوای محدودی در اسرع وقت برای ممانعت فرانسویان از اشغال پایگاه دریائی در ساحل خلیج فارس یا بیرون راندن آنان اگر قبلاً چنین پایگاهی را بدست آورده باشند بدانند» .

باید به یاد داشت که در این دوره خلیج فارس فقط گوشه‌ای از صحنه مبارزه انگلستان و فرانسه برای تسلط بر دریاهای مشرق بود. فرانسویان با فعالیتهای خود از پایگاهشان در جزیره موریس و جاهای دیگر در اقیانوس هند باعث میشدند که انگلستان نیروی دریائی خود را در منطقه‌ای وسیع برای مقابله فرانسه بگستراند. روز چهارم دسامبر سال ۱۸۰۷ ژنرال گاردان بمنظور تأمین اجرای تعهداتی که ایران بموجب قرار داد «فینکشتاین» بعهده گرفته بود وارد تهران شده بود.

عقد قرار داد صلح «تیلسیت» میان فرانسه و روسیه البته به اعتبار وعده‌های دولت فرانسه در نظر دولت ایران صدمه فراوان زد، ولی «گاردان» ظاهراً امید داشت که شاه ایران را قانع کند که میتواند با میانجی‌گری فرانسه به همان آسانی گرجستان را باز باید که با اسلحه فرانسوی. به نظر ناپلئون، عقد قرار داد صلح با

روسیه اوضاع و احوال بسیار مساعدتری از آنچه قبلاً وجود داشت برای پیشبرد مقاصد توسعه طلبانه او در شرق ایجاد کرده بود. زیرا در حالیکه در گذشته، تعهدات سیاسی و مالی فرانسه به سود ایران و برضد روسیه و بال گردن فرانسه شده بود اینک تشکیل جبهه متحدی از نیروهای فرانسه و روسیه و ایران برای هجوم به هندوستان محال مینمود. بهر تقدیر گرفتاری ناپلئون در اسپانیا او را از ماجراجویی در شرق بازداشت و انگلستان سیاست تهاجمی خود را در خلیج باگستاخی بیشتر دنبال کرد.

پس از حمله ناپلئون به مصر، شرکت هند شرقی انگلیس قراز دادی بامسقط در سال ۱۷۹۸ میلادی برای منع تجارت آن شیخ نشین با فرانسه منعقد کرد. در ۱۸۰۰ میلادی قرارداد دیگری برای ایجاد اداره نمایندگی شرکت در مسقط بسته شد. بعداً دولت انگلستان این اداره را به مقرر رسمی سیاست خود مبدل کرد. این قرارگاه که متصدی آن به «رئیس الخلیج» معروف شد بعداً به بندرعباس و سپس به بوشهر منتقل گشت و امروزه در بحرین مستقر است.

۳- بحران مسقط.

بروز عصیانی برضد ترکی، سلطان مسقط، در سال ۱۸۷۲ فرصت مناسبی برای توسعه نفوذ سیاسی انگلستان در آن سرزمین فراهم آورد. انگلستان به بهانه آنکه نیروهای عاصی، جان اتباعش را به خطر انداخته اند به نفع سلطان در مسقط مداخله کرد. بدنبال این مداخله بود که قراز دلد سال ۱۸۷۳ ظاهراً به منظور منع بردگی و قرار دیگری برای اعطای کاپیتولاسیون به انگلستان نسبت به دعوی مربوط به هندیان مقیم در مسقط داده شد. به علاوه در سال ۱۸۸۰ نمایندگان دولت انگلیس در مسقط اجازه یافت که گروه نگهبانان مسلح در اختیار خود داشته باشد، بعلاوه

نمایندگان سیاسی انگلیس توانستند از طریق مسقط به نقاط پیرامون آن مخصوصاً (بریمی) و جبل اخضر نفوذ پیدا کنند.

سلطان ترکی در سال ۱۸۸۸ درگذشت و پسر دوش فیصل بجای او نشست. انگلستان بیدرنگ سلطنت او را به رسمیت شناخت ولی در آغاز از تضمین پشتیبانی او خودداری کرد. از اینرو سلطان اظهار علاقه کرد که «در مورد امور مهمه سیاسی از راهنمایی دولت انگلستان برخوردار شود و اسر حکومت را چنان اعمال کند که دوام دوستی و تأیید حضرت نایب‌السلطنه و دولت انگلستان را تضمین نماید».

نخستین واقعه مهم پس از شناسائی رسمی فیصل توسط دولت انگلستان، عقد «پیمان دولتی و بازرگانی و دریا نوردی» در سال ۱۸۹۱ بود. مدت اعتبار این قرار داد دوازده سال بود و بموجب آن سلطان از حق منع صدور و ورود کالاهای محروم میشد و وضع مالیات نیز منوط به رضایت دولت انگلستان میگشت. قبل از عقد قرار داد، به سبب شروع فعالیت سیاسی فرانسه در مسقط، پیشنهاد شده بود که مسقط تحت الحمايه انگلستان شود ولی چون این امر با اعلامیه توافق انگلستان و فرانسه مورخ سال ۱۸۶۲ تعارض داشت و محتملاً با مخالفت فرانسه روبرو میشد، در مارس ۱۹۶۱، سلطان به موجب قرار داد دیگری «خود و وارثان و جانشینانش را متعهد کرد که ممالک مسقط و عمان و یا هر یک از مناطق تابعه آنها را به هیچ دولتی جز انگلستان واگذار نکنند و یا نفروشد و یا به رهن و فروش و یا وثیقه یا تصرف نگذارد».

در سال ۱۸۹۰ میان قبائل عمان مخصوصاً پیروان فرقه حناوی عصبانی به تبانی با سلطان زنگبار در گرفت. عاصیان به طور ناگهانی و با استفاده از خیانت عمال خود شهر مسقط را تصرف کردند. نماینده دولت انگلستان اقداماتی برای

حفظ جان اتباع خود به عمل آورد و به عاصیان اخطار کرد که در صورت تعدی به اموال انگلیسیان قوای مسلح انگلیسی وارد معرکه خواهند شد.

به سبب این دخالت، عاصیان به زودی فرونشست ولی سلطان مجبور شد که پول هنگفتی به عاصیان و غرامت بسیار به زیان دیدگان انگلیسی بپردازد.

۴- واکنش فرانسه و روسیه.

در اینجا به مرحله مهمی از تاریخ خلیج میرسیم و آن توافق مجدد فرانسه و روسیه برای ممانعت از گسترش نفوذ سیامی انگلستان بود. به موجب این توافق وظیفه مخالفت با نفوذ انگلستان در عمان به عهده فرانسه واگذار شد. در آغاز سال ۱۸۹۱ سفیر فرانسه در لندن شکایت کرده بود که دولت انگلستان به ناحق در تعیین جانشین سلطان متوفای مسقط دخالت کرده است. این نخستین اظهار علاقه مجدد فرانسه پس از هشتاد سال سکوت و کناره گیری نسبت به وضع سیاسی خلیج بود. در سال ۱۸۹۳ در مجلس ملی فرانسه اعلام شد که انگلستان بدون داشتن هیچگونه حقی خود را نگهبان و داور خلیج فارس اعلام کرده است چندی بعد یک کشتی با بیرق فرانسوی وارد بندر «سور» شد و کوشید تا حق نگهداری انبار ذغال سنگ در آن بندر را بدست آورد ولی موفق نشد. در ماه سپتامبر همان سال یک ناوشکن روسی وارد مسقط شد و برخی از صاحب منصبان آن با سلطان به طور خصوصی مذاکره کردند.

سال بعد نایب کنسولی فرانسه در مسقط تأسیس شد به توصیه مجلس ملی، دفتر مخصوصی برای ثبت احوال اتباع فرانسوی در خلیج فارس مفتوح کرد. بسیاری از اعرابی که به برده فروشی اشتغال داشتند برای آنکه از شر دخالت و نظارت انگلستان فارغ باشند به عنوان افراد تابع حمایت فرانسه ثبت نام کردند. در نتیجه این وقایع،

بتدریج از هیئت انگلستان نزد فیصل کاسته شد و او به دوستی با فرانسه گرائید.^۱ دیدارهای ناوگان فرانسوی از مسقط و نمایشهای دوستی آن دولت با مردم محلی این روابط را محکمتر کرد. مهمتر از همه دیدار رزمنان و فرانسوی «سکورپیون» Scorpion از بندر کوچک ولی مستحکمی به نام جسسه واقع در پنج میلی جنوب شرقی مسقط بود در آغاز کار مقصود از این دیدار روشن نبود ولی جریده Journal des Débats در شماره مورخ ۲ نوامبر ۱۸۹۸ اعلام کرد که رزمنان و فرانسوی ایستگاه ذغال گیری مخصوص خود را در آن بندر تأسیس کرده و نایب کنسول فرانسه به سبب خدمات درخشانش در این باره ترفیع مقام گرفته است.

اگر این خبر درست بود با تعهد سلطان مسقط به موجب قرار داد سال ۱۸۶۱ تعارض داشت و پس از تحقیق بیشتر معلوم شد که خبر صحت دارد. دولت انگلستان بی درنگ تمام حاجتی در روز نهم فوریه ۱۸۹۹ تسلیم سلطان کرد و هزمان با آن ناوگان جنگی خود را در خلیج بسیج نمود. شش روز بعد سلطان اجازه ای را که به رزمنان و فرانسوی داده بود فسخ کرد و طبعاً روابطش با دولت انگلستان رویه بهبود گذاشت. فقط مانده بود که «سوء تفاهم» میان انگلستان و فرانسه بر اساس قرارداد ۱۸۶۲ آنها رفع شود. قرار داد مذکور مقرر میکرد که فرانسه یا انگلستان هیچکدام حق واگذاری یا اجاره هیچ قسمت از مملکت عمان را نپذیرند و سرانجام فرانسه پذیرفت که اقدامش در مسقط مخالف مفاد آن بوده است. در عوض دولت انگلستان در سال ۱۹۰۰ نیمی از تسهیلات ذغال گیری کشتیهای خود را در اختیار فرانسه گذاشت.^۲ بدینسان غائله میان دو دولت استعاری پایان گرفت!

گسترش نفوذ سیاسی انگلستان در خلیج تا اوایل قرن ۱۹ به شیوه ای آهسته

۱- برای مطالعه جزئیات برخورد انگلستان و فرانسه در این مرحله نگاه کنید به کتاب:

Briton Cooper Busch, *Britain and the Persian Gulf 1694-1914*

Berkeley, 1967, P, 49-93.

۲- Wilson, Op. Cit., P, 236-40.

ولی هموار انجام میگرفت. تا سال ۱۸۵۸، روابط دیپلماسی و اداری و حکومتی بین انگلستان و خلیج از طریق شرکت هند شرقی انگلیس، از سال ۱۸۵۸ تا ۱۸۷۳ از طریق حکومت بمبئی به نمایندگی از طرف دولت انگلستان و از سال ۱۸۷۳ تا ۱۹۴۷ بوسیله حکومت هندوستان اداره میشد. در ۱۹۴۸ (یکسال بعد از استقلال هند) روابط بین خلیج فارس و انگلستان مستقیماً تحت نظر وزارت خارجه انگلستان در لندن قرار گرفت.

در پایان قرن نوزدهم تفوق انگلستان در خلیج کاملاً آشکار بود. در سال ۱۹۰۰ از ۳۲۷ کشتی بخار که وارد آبهای خلیج شد همگی به جزشش کشتی بانگلستان تعلق داشت و از کل حجم آنها نیز چهار پنجم از آن انگلیس بود. انگلستان و هندوستان نیمی از صادرات خلیج را در دست داشتند و در عین حال دو سوم صادرات خلیج به همین دو کشور میرفت.

هیچ سندی بهتر از گزارش لرد کرزن، نایب السلطنه آن زمان هند بدولت انگلستان در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۸۹۹ منافی را که در طی ۲۰ سال تشبث استعماری عاید آن دولت شد نشان نمیدهد. کرزن در این گزارش از منافع دولت انگلیس که به نظر او اسور بازرگانی و سیاسی و سوق الجیشی و تلگرافی را در بر میگرفت و اقداماتی که برای حفظ آنها میبایست بعمل آید بحث میکند. گزارش ضمناً وضع «بالحق» de Jure و «بالفعل» de Facto خلیج را تعریف میکند.

کرزن مینویسد: «وضع بالحق» خلیج آنست که دریائی آزاد به روی پرچم همه ملتهاست... «وضع بالفعل» خود خلیج و کرانه هایش، بیش از آنچه از عبارات پیشین برمیآید، از تفوق دولت انگلستان حکایت دارد، در نخستین سالهای قرن حاضر برده فروشی در خلیج سخت رواج داشت و کشتیهای ناوگان هند بارهزانان عرب که کرانه های جنوبی آنرا فرا گرفته بودند به نبردی سخت و طولانی اشتغال داشتند. این مخاصمه به برقراری روابط قراردادی با اکثریت شیوخ عرب منجر شد که بموجب آن شیوخ به حفظ صلح دائم و ارجاع همه دعاوی به نماینده

انگلستان در بوشهر متعهد گشتند. «صلح بریتانیایی» Pax Britannica که از آن زمان با استثنائاتی نادر حفظ شده است نتیجه این ترتیبات و اقدام منحصر بفرد این کشور است. . . . همچنین است وضع و موقعی که بریتانیای کبیر با صرف میلیونها لیره و فدا شدن جان عزیز کسان بسیار در خلیج فارس بدست آورده است^۱.

۵- روابط انگلستان با شیخ نشینان .

دولت انگلستان برای تحکیم موقع سیاسی خود در خلیج در اواخر قرن ۱۹ بیشتر شیخ نشینهای عربی را طبق قرار دادهای جداگانه تحت الحمايه خود ساخت .

این قرار دادها بر سه نوع بود :

- ۱- قرار دادهائیکه هدف آنها پایان دادن به راهزنی دریائی بود .
- ۲- قرار دادهائیکه بمنظور جلوگیری از تجارت برده منعقد شد .
- ۳- و قرار دادهائیکه بانحصار روابط سیاس و عدم واگذاری ارضی مربوط بود .

قبل از شرح بچگونگی انعقاد این قراردادها باید یاد آور شد که در اوایل قرن ۱۹ برخی از قبایل عرب ساکن خلیج به تحریک قوم وهابی که مقرراتی برای خود در منطقه خلیج وضع کرده بود بتاراج کشتیهامیپرداختند و این تاراج گری مدتی مدید دوام داشت ، تاراجگران با استفاده از کشتیهای بومی بجز ایرونا در خلیج فارس مخصوصاً قشم حمله میکردند تصرف حسابدست و هایبان در سال ۱۷۹۵ قدرت آنان را در مرکز و مشرق عربستان تحکیم کرده بود . در ظرف پانزده سال بعد ، سیطره و هایبی بخارج از حدود نجد گسترش یافت ، این گسترش در سه جهت صورت گرفت : در مغرب به حجاز و مکه و مدینه ، در شمال به «پاشالیک» های بغداد و شام و در جنوب به طرف امیرنشینهای خلیج فارس .

شور مذهبی و توسعه طلبی و هوس تاراج ، انگیزه های اصلی هجوم و هایبان

به نقاط اطراف بود. دست اندازیهایی و هابی بسواحل خلیج، بانگلستان بهانه‌ای برای دخالت مسلحانه در خلیج داد و بدین ترتیب نتیجه‌ای را به بار آورد که حتی توسعه طلبی ناپلئون موجد آن نشده بود^۱.

بهرحال در سراسر سواحل خلیج فارس و بخصوص خلیج عمان قبایل استقلال طلب مدتها برای خود آشیانه‌های دشواررسی ساخته بودند. بهمین جهت این سواحل در تواریخی که اروپائیان در باره خلیج نوشته‌اند بنام (ساحل دزدان دریائی) «Pirate Coast» معروف شد. ولسی در حقیقت بسیاری از این «دزدان» صرفاً گروههایی از مردم محلی بودند که با نفوذ بیگانگان مبارزه میکردند.

در اثر عملیات برخی از قبایل عرب، برده فروشی هم در خلیج رواج یافت و سودگران بحمل سیاه بوستان از افریقا به خلیج فارس آغاز کردند. در سال ۱۷۹۷ نخستین کشتی انگلیسی را ضبط کردند و پس از دو روز آنها رها کردند ولی عمل آنان باعث خشم فوق العاده زمامداران انگلیسی شد و شرکت هند شرقی انگلیس مأمور رسیدگی بواقعه و تعیین کیفیت مقصران گردید. بدنبال این واقعه، در سال ۱۷۹۸ اولین قرارداد دولت انگلستان با حکام محلی خلیج فارس که همان پیمان سابق الذکر با امام مسقط بود منعقد شد و طبق آن سلطان مسقط باخراج کلیه اتباع فرانسوی از محدوده ارضی خود موافقت کرد و عملاً خود را تحت الحمايه دولت انگلستان قرارداد. پس از آن بتدریج دولت انگلستان قراردادهای دیگری با سایر شیوخ خلیج بست و سراسر ساحل غربی خلیج را زیر سیطره سیاسی خود درآورد.

در ۸ ژانویه ۱۸۲۰ معاهده‌ای برای جلوگیری از حمل و نقل برده و دزدی

دریائی بین انگلستان و اعراب قبیله‌ای خلیج فارس بامضاء رسید^۱. این نخستین قرار داد عمومی و مهمی است که شیوخ و اعراب سواحل خلیج فارس در آن شرکت کردند و رسماً تعهداتی بعهده گرفتند. ولی پس از یک چند معلوم شد که انعقاد آن تأثیر کافی نداشته است زیرا نه فقط جنگهای محلی میان شیوخ متعاهد قطع نشد بلکه حتی راهزنیهای دریائی هم به انحاء دیگر ادامه یافت.

در سال ۱۸۳۵ شیوخ عرب بر اثر فشار دولت انگلیس مجبور به ترك مخاصمه دریائی شدند و چون پس از مدتی دوباره میانشان جنگ در گرفت در سال ۱۸۴۳ برای مدت ده سال یک معاهده «ترك مخاصمه دریائی» بین شیوخ بسته شد و بخاطر این قرار داد بود که منطقه شیخ نشینان «ساحل دزدان دریائی» به منطقه شیخ نشینان «ساحل متصله» Trucial Coast تغییر نام داد^۲.

هدف اسمی دولت انگلستان پس از انعقاد این قرار داد پیش گیری از حمل و نقل برده بود بخصوص که بیشتر شیخ نشینها به برده فروشی اشتغال داشتند و از افریقا، سواحل هند، کلکته، پيشاور، مغولستان، سرحدات گرجستان، روسیه، بطرف خلیج فارس برده حمل میکردند. بموجب قرار دادهای ۱۸۳۸-۱۸۳۹ و همچنین قرار داد ۱۸۴۷ دولت انگلستان با شیخ نشینان، قرار شد که شیوخ و اتباع آنها از حمل و نقل برده در کشتیهای خود اجتناب کنند و دولت انگلیس نیز در صورت

۱- Abdelhamid M Ahmad , The Seven Trucial States in , **Orient 3**

1964 , P. 97-99 .

عنوان انگلیسی این قرار داد چنین است :

«General Treaty with The Arab Tribes Of The Persian Gulf»

۲- Abdelhamid . M « The Seven Trucial States» in **Orient 3/**

1964. P , 97.

Ibid , P , 97.

ظنین شدن ، حق ضبط و توقیف کشتی را داشته باشد^۱ . این قرارداد دوباره برای مدت ۱۰ سال تا ۱۸۵۳ تمدید شد و پس از آن قرار داد بین انگلستان و شیوخ در همین سال (۱۸۵۳) بسته شد و شیوخ از طرف خود و جانشینانشان متعهد شدند که به تمام عملیات خصمانه دریائی پایان دهند و صالح دائمی دریائی بین طوایف برقرار شود ، این قرار داد بنام « قرار داد دائمی صلح دریائی » Perpetual Maritime Truce معروف شد^۲ . در ضمیمه این قرار داد نیز شیوخ متعهد شدند که در امور تلگرافی و یا خطوط پست و تلگراف انگیس که در قلمرو یا نزدیک منطقه آنان باشد هیچگونه دخالت و مزاحمتی را روا ندارند . بدینگونه دولت انگلستان رسماً مسئولیت و حق نظارت در آبهای خلیج فارس را بعهدہ گرفت (اگر چه در حقیقت این حق را بزور و غصب از همان آغاز کار با انعقاد معاهدات از سال ۱۸۲۰ بدست آورده بود) و حکمرانان منطقه ای نیز دخالت و حمایت دولت انگلستان را پذیرا شدند .

از سال ۱۸۲۲ تا ۱۸۷۹ دولت انگلستان بصرف دارا بودن تنها قدرت دریائی در منطقه خلیج و به عذر مقابله با دزدان دریائی و برانداختن برده فروشی پایگاه خود را در باسعید و واقع در جزیره قشم در تنگه هرمز نزدیک بندرعباس مستقر کرد و مداخله و نظارت در این منطقه را بعهدہ گرفت . مداخله مسلحانه انگلستان در خلیج فارس از این تاریخ شروع شد .

بدنبال شورش هند در سال ۱۸۵۷-۵۸ دولت انگلستان با دولت ایران مذاکراتی بعمل آورد و در سال ۱۸۶۵ قرار بر آن شد که یک خط تلگرافی بین انگلستان و هندوستان از طریق ایران برقرار شود و از این تاریخ بود که توجه انگلستان بایران جلب شد و بالاخره پیمان انگلستان - روسیه در ۱۹۰۷ منعقد گردید

۱- Abdelhamid . M Ahmad , The Seven Trucial States , in *Orient* 3/ 1964. P , 97

Hurewitz , Vol. I. P , 143—144.

که طبق آن ایران بدو منطقه جنوبی و شمالی و بترتیب تحت نفوذ انگلستان و روسیه درآمد. در سال ۱۸۸۰ دولت بریتانیا قرار داد با بحرین بست که برطبق آن تمامی امور خارجی و بین‌المللی این شیخ‌نشین را بدست گرفت. نظیر این قرار داد رابعدها با سایر شیخ‌نشینان ناحیه جنوب خلیج منعقد کرد و سیاست خارجی و دفاعی آنها را زیر نظارت خود درآورد و فقط امور داخلی آنها را بخودشان واگذار نمود.

چنانکه پیشتر اشاره رفت، در سال ۱۸۹۱ انگلستان قراردادی با مسقط و سپس بحرین و بالاخره در سال ۱۸۹۲ با سایر شیوخ سواحل خلیج مبنی بر «عدم انتقالات ارضی» منعقد کرد و قرار داد مربوط به «انحصار روابط سیاسی و دیپلماتی» منعقد در سال ۱۸۸۷ را تمدید نمود. در این قرار داد دولت بریتانیا با هر کدام از شیخ‌نشینان قرار داد جداگانه با تواریخ مختلفی منعقد ساخت و اسضاء کنندگان از طرف خود و جانشینان خود متعهد شدند که:

۱- بدون کسب اجازه انگلستان بهیچ وجه با کشور و یا قدرت دیگری معاهده‌ای ننهند و یا رابطه‌ای برقرار نسازند.

۲- بجز دولت انگلیس هیچ دولت دیگری حق تأسیس نمایندگی سیاسی و یا ایجاد پایگاه سوخت‌گیری دریائی نداشته باشد.

۳- بهیچ صورتی حق واگذاری و یا فروختن و یا رهن و گرو گذاشتن و یا انتقال قسمتی از قلمرو خود را بدول دیگر ندارند مگر با اجازه دولت انگلستان، در عوض دولت انگلستان نیز به دفاع از این مناطق متعهد شد.

اینها مهمترین قراردادهائی است که دولت انگلستان با شیخ‌نشینهای ساحل متصالحه بست و برطبق آنها مسئول امور دفاعی و سیاست روابط خارجی و محافظت شیوخ در مقابل حملات خارجی شد و بدین ترتیب سیادت و نظارت در خلیج فارس

۱- نام انگلیسی این قرار داد Exclusive Treaties است

و این مناطق را بدست آورد و تا سال ۱۹۰۰ باصطلاح «وضع خاص» خود را برای نیم قرن دیگر تثبیت کرد.

در نوامبر سال ۱۹۰۲ شیوخ خلیج فارس قرار دادی امضاء کردند که طبق آن تحت نظر نیروی نظامی انگلستان بنام «پیش آهنگان عمان متصل» Trucial Oman Scouts قرار گرفتند. طبق این قرار داد شیخ نشینان حق داشتن و یا حمل و نقل اسلحه و قوای نظامی را به طور جداگانه نداشتند، قوای نظامی انگلیس ظاهراً به میل خود شیخ در سرحدات شیخ نشینها مستقر شدند.

«پیش آهنگان عمان متصل» قوای نظامی کوچکی برای استقرار امنیت و رسیدگی به اختلافات داخلی بود. این قوا از افراد محلی و قبیله ای در حدود ۱۰۰۰ تن فراهم میآمد و تحت فرماندهی افسران انگلیس اداره میشد و در ابتدای سال ۱۹۰۵ پایگاه خود را در شارجه قرار داد.

در سال ۱۹۱۱ قرار داد «حق امتیاز و واگذاری» Concessionary Agreement بین انگلستان و شیوخ بسته شد و برطبق آن شیوخ متعهد شدند که حق امتیاز صید مروارید را بدون مشورت با هیئت نمایندگی انگلستان در خلیج بهیچ کس ندهند. به همین ترتیب در اواخر جنگ جهانی اول با انگلستان نیز متعهد شدند که حق استخراج نفت را بهیچ کشوری واگذار نکنند مگر آنکه دولت انگلستان معرفی کرده باشد.

نکته مهم و اساسی در مورد نظام حکومتی این مناطق اینست که دولت انگلستان در مورد قوای دفاعی و نظامی و سیاست خارجی این نواحی مسئولیت و نظارت تام داشت ولی البته در مورد ستیز و کشمکشهایی که در گذشته بین شیخ نشینان اغلب بر سر تعیین حدود مرزی و یا حق استفاده از چراگاهها و یا ناشی از دشمنیها و اختلافات خانوادگی صورت میگرفت عموماً از مداخلاتی که هیچگونه نفعی برای او نداشته خودداری میکرد.

بهر حال بر طبق این عهدنامه ها قوای نظامی انگلیس در خلیج فارس مستقر

شد و پایگاه دریائی و هوائی خود را در بحرین و شارجه برپا کرد و بدین ترتیب امنیت خلیج فارس و شیخ نشینان را بعهدہ گرفت.

در سال ۱۹۰۲ به صلاحدید دولت انگلستان شورای شیخ نشینان مرکب از ۷ حکمران تشکیل جلسہ داد و قراربراین شد کہ این جلسات زیر نظر دولت انگلستان مرتباً تشکیل گردد.

وضع انگلستان در خلیج فارس در دهہ آخر قرن ۱۹ بر اثر نفوذ دو دولت آلمان و روسیہ در مخاطره افتاد. ورود آلمان و روسیہ بر اہمیت سوق الجیشی خلیج افزود و بان خصوصیت بین المللی بیشتری بخشید. بدینسان در دورہ بلافاصلہ قبل از جنگ جهانی اول، خلیج صحنہ مبارزہ بین انگلستان از طرفی و آلمان و روسیہ از طرف دیگر گشت. علاقہ و توجہ دولت آلمان بہ خلیج نخستین بار در مورد کویت ظاہر شد. در سال ۱۹۰۶ دولت آلمان از اسکان وجود معادن آهن در قسمت شمالی سواحل خلیج بوسیله دو شیخ نشین عربی آگاہ شد و بدنبال آن امتیازی برای بهره برداری از آنها از شیخ شارجه گرفت ولی دولت انگلستان شیخ شارجه را در فشار قرار داد تا سرانجام امتیاز را پس گرفت. چون دولت آلمان علیرغم مبلغی شدن امتیاز همچنان بہ عملیات استخراجی خود در معادن را ادامہ میداد در سال ۱۹۰۷ قشون اعزامی انگلیس با چندین کشتی، کارگران آلمانی را کہ در معادن کار میکردند اخراج نمودند و وسایل کار آنها را از بین بردند، تلاش فراوان آلمانیها برای بازگشت با مقاومت و زدوخوردهای محلی روبرو شد کہ دولت آلمان مسئولیت بروز آنها را بگردن انگلیسها انداخت و این امر باعث تیرگی روابط لندن و برلین در تمام مدت پیش از جنگ جهانی اول شد.

بہر حال وجود معادن آهن و خاک سرخ در خلیج علاقہ ناپایدار و زود گذر دولتهای بزرگ غیر از انگلیس را باین منطقہ برانگیخت، لیکن توجہ اصلی دول

از زمان کشف نفت در این ناحیه و همچنین بعلت اهمیت سوق الجیشی آن پس از ۱۹۰۰ آغاز میشود.

در ۱۹۰۲ «ویلیام ناکس داری» سوداگر معروف برای نخستین بار یک گروه اکتشافی و استخراجی بجنوب ایران فرستاد. با استفاده از سرمایه این بازرگان سازمان و شرکت نفت ایران و انگلیس بوجود آمد.

وینستون چرچیل که براهمیت نفت برای نیروی دریائی انگلیس یقین یافته بود در یکی از جلسات پارلمانی آن کشور در سال ۱۹۱۳ توجه همگان را باین واقعیت جلب کرد که فعالیت ناوگان و رزمناوهای اقیانوس پیما به نفت خلیج بستگی دارد.^۱ در ۲۷ اکتبر ۱۹۱۳ قرار دادی بین کویت و انگلستان بسته شد که برطبق آن کویت متعهد شد که امتیاز منابع نفتی خود را بهیچ دولت و مرجعی ندهد مگر آنکه دولت انگلستان آنرا معرفی کرده باشد و یکسال پس از آن دولت انگلستان قسمت اعظم سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را بدست آورد. جنگ جهانی اول و اثرات انقلاب روسیه بقدرت و نفوذ بیشتر دولتهای اروپائی در خلیج فارس برای چندین سال خاتمه داد ولی دولت انگلستان همچنان بعنوان بزرگترین قدرت دریائی در خلیج فارس باقی ماند چندانکه نیروی دیگری تاب رقابت و مقاومت در برابر «وضع خاصش» را نداشت.

زمان بین دو جنگ برای منطقه خلیج دوره نسبتاً آرام و بی جنبشی محسوب میشد و اینطور بنظر میرسید که دیگر تاریخ این منطقه و دوران پرسر و صدای آن پایان رسیده است. ولی در زیر این رویه آرام، تلاشهای سیاسی همچنان دوام داشت، از یکسو سرمایه داران آمریکائی کوشش داسنه داری برای کسب امتیاز

۱- برای مطالعه تحولات سیاست انگلیس در خلیج فارس در قرن حاضر نگاه کنید

به کتاب :

John Marlowe , **The Persian Gulf in the Twentieth Century**

Cresset , London , 1962.

بهره برداری از منابع نفتی آغاز کرده بودند و از سوی دیگر به تدریج دولت شوروی در این ناحیه از جهان نفع و علاقه‌ای مییافت که یادآور آرزوهای روسیه تزاری بود. اسنادی که در طول جنگ دوم جهانی بدست آمده علاقه و توجه این دولت را در این منطقه بخوبی نشان میدهد، بخصوص در سال ۱۹۴۱ که موضوع خلیج در مذاکرات «سولوتف - ریبین تروپ» Molotov—Ribbentrop عنوان شد.

در پیرو اعلامیه خروج قوای انگلستان خبرگزاری ناس از مسکو در ۳ مارس ۱۹۶۸ اینطور تفسیر کرد که این تصمیم دولت انگلستان علاوه بر اینکه موجبات پیشرفت سراسر منطقه خلیج را فراهم میآورد به حفظ، امنیت مرزهای جنوبی شوروی نیز یاری میکند و بهر حال میبایست اداره امور مملکتی و سازمان این ایالات را بخودشان واگذار میکرد و اصولاً دخالت آمریکا و انگلستان در این ناحیه تجاوز کارانه بوده است.

در ماه مه ۱۹۶۸ نیز دو کشتی شوروی وارد ام قصر از بنادر جدید عراق در خلیج فارس شدند. پس از ۶۰ سال این نخستین باری بود که کشتیهای روسی در آبهای خلیج آفتابی میشدند. کشتیها بعداً برای تجدید خاطرات گذشته به بندر عباس رفتند.

فہوسٹ کتبی کہ مورد استفادہ قرار گرفته است

- 1—Kelly. J. B , Britain and The Persian Gulf , Clarendon Press , Oxford , 1968.
- 2—Wilson , Sir Arnold Talbot , **Persia** , Ernest Benn Limited , London , 1932.
- 3—Marlowe , John , **The Persian Gulf in the Twentieth Century** , Cresset Press , London , 1962.
- 4—Holden , David , **Farewell To Arabia** , Walker Company, New York , 1966.
- 5—Wilson , Sir Arnold Talbot , **The Persian Gulf in the Twentieth Century** , Allen & Unwin , London , 1954.
- 6—Busch , Briton Cooper , **Britain and the Persian Gulf 1894-1914** , Berkely & Los Angeles , 1967.
- 7—Hurewitz , J. C , **Diplomacy In The Near & Middle East** , Van Nostrand Company , New Jersey , 1958.
- 8—Kumar , Ravinder , **India & Persian Gulf Region , 1858—1907** , Asia , Pub. , House , London , 1956.

مجلات و روزنامه‌ها

Orient , 2/3 , 1964 , The Trucial States.

The Economist , 13 , August , 1966.

The Times , 26 , May , 1968.

The Financial Times , 27 , May , 1968.

Mid—East (A Middle East Nort African Review) , Nov—
Dec , 1968.

The Middle East Journal , Spring , 1969. Vol 23

۱- عباس اقبال ، بحرین و جزائر و سواحل خلیج فارس ، چاپخانه مجلس - تهران
۱۳۲۸ شمسی

۲- صادق نشأت (میرداماد) تاریخ سیاسی خلیج فارس ، شرکت نسبی کانون کتاب ،
تهران - ۱۳۴۴